

تلخیص سه مقاله در باب تمدن اسلامی

دیگر نگاه‌ها

سید محمد موسوی

پژوهشگر گروه مطالعات تمدنی



Andrew Christie Hess , ISLAMIC CIVILIZATION AND THE LEGEND OF POLITICAL FAILURE , Journal of Near Eastern Studies, Vol. 44, No. 1 (Jan., 1985), pp. 27-39

۱. تمدن اسلامی و افسانه شکست سیاسی

در این مقاله که اندرو کرسی هس^۱ در یادبود مارشال جی اس هاجسون^۲ نگاشته، به بررسی آثار و تلاش‌های او در خصوص شرق‌شناسی و بررسی گسترده وی از تاریخ تمدن اسلامی پرداخته است و نگاه بلند وی در زمینه تاریخ و تمدن را نهفته در نگرش‌های بنیادین انسانی این محقق بزرگ می‌داند. هاجسون در کتاب سه جلدی خویش با عنوان اعجاز اسلام^۳، به توصیف کلی تاریخ تمدن اسلام پرداخته است. در این کتاب برای بررسی تاریخ تمدن اسلام، سلسله‌ای از حوادث و وقایع تمدن اسلامی را در قالب تاریخ جهانی در کنار هم قرار داده و بدون تردید خطوط مقدم فرهنگی را درنور دیده و برای توجه بر منابع خویش، تاریخ تطبیقی را در حوزه شناخته شده‌ای با دیدگاه‌های رویدادنگاران تاریخی و تصدیق کامل سنت به کار برده است (ص ۲۷-۲۸) و البته مانند بسیاری از نویسندگان آثار وی نیز نقدهایی را

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر، تلخیصی از سه مقاله پیرامون تمدن اسلامی ارائه می‌نماید. این سه مقاله عبارتند از: ۱. تمدن اسلامی و افسانه شکست سیاسی اثر اندرو کرسی هس؛

۲. تمدن و تشکیل دولت در حوزه اسلام: بازخوانی ابن خلدون اثر ژوهان پی آرناسون؛

۳. سلسله مراتب دانش در تمدن اسلامی اثر پال ال. هک
کلیدواژه: تمدن اسلامی، مقاله «تمدن اسلامی و افسانه شکست سیاسی»، مقاله «تمدن و تشکیل دولت در حوزه اسلام: بازخوانی ابن خلدون»، مقاله «سلسله مراتب دانش در تمدن اسلامی».

1. Andrew Christie Hess

2. Marshall G. S. Hodgson

3. The Venture of Islam



از جمله نکاتی که در این مقاله حائز اهمیت است، چگونگی هماهنگ شدن علما با دولتمردان و حتی پذیرفتن برخی احکام سیاسی از سوی آنان است و اینکه چگونه علما با وجود تعارضات فرهنگی بین خود هم در این مقولات متحد و هم‌پیمان شده‌اند.

به سوی خود جذب کرده است. از جمله بهترین نقدهایی که به وی وارد شده، مقایسه رنسانس با اوج فرهنگی تمدن چینی و اسلامی است. (ص ۲۸)

اما از سویی نیز لازم نمی‌داند که تمدن اسلامی را تحت الشعاع تمدن اولیه اروپا بداند و برای اثبات این مدعا اظهار می‌دارد که عثمانی‌ها، صفوی‌ها و مغول مشابه زمانی که تمدن اروپایی شکل نوینی به خود گرفته بوده، برای قلمرو خویش درجه بالایی از نظم و سعادت را به وجود آورده بوده‌اند. (ص ۲۸)

در این مقاله به بررسی سلسله وقایع تاریخی اسلام پرداخته شده و از زمان پیامبر اسلام و خلفا تا دوران حکمرانی بنی امیه و بنی عباس نکاتی مطرح شده است. به زعم نویسنده هیچ گونه تعمیم منفی در مورد سیاست زمان پیامبر اسلام وجود ندارد. نویسنده عقیده دارد که براساس سنت، پیامبر و دو خلیفه نخست پس از ایشان به الگوهای خداوند برای حکمرانی وفادار بوده‌اند و شکست در پاسداشت ارزش‌های جامعه اسلامی پس از به خلافت رسیدن خلیفه سوم به وجود آمده است. عثمان در اواسط قرن هفتم روی کار آمده که جنگ‌های داخلی در آن زمان نمود پیدا کرده و بحث نمود شیعیان نیز در این زمان بوده است و پس از آن، خلافت با وجود افرادی از خاندان ابوسفیان و بنی امیه و با اتکا بر ساختار قبیله‌ای شکل گرفته است. (ص ۲۹)

در این مقاله از مروانیان نیز نام برده شده و پس از آن به بنی عباس اشاره شده که نهاد قدرت را شکل داده‌اند و سعی داشته‌اند تا حاکمیت مشروع سیاسی ایجاد کنند که البته بعدها به دلیل خصومت‌های کهن قبیله‌ای و همچنین عدم پیوستگی رهبران‌شان منجر به افول و زوال شده است.

با شروع قرن نهم فقر منابع سیاسی عباسیان را وادار به اتکا به ارتش بردگان^۴ نمود و در نهایت عواملی چون خشونت و رفتارهای غیرمدنی جنگاوران و شکاف بزرگی که در دولتمردان بوجود آمده بود، منجر به سقوط سلسله عباسیان شد.

نگارنده مقاله در این خصوص به تفصیل بیشتر پرداخته و به ذکر مختصری درباره‌ی دوران پس از این مرحله، از جمله قدرت‌گرفتن

4. slave armies.

فاطمیان پرداخته و توضیح بیشتر را ضروری نمی‌داند. همچنین به دوره قرن‌های یازدهم تا پانزدهم که همزمان با قدرت‌گرفتن ترک‌ها، مغول‌ها، صلیبی‌ها و اعراب و بربرهای بیابان بوده نیز اشاره کرده است و در قسمت‌های مختلفی به بررسی تطبیقی آنها نیز پرداخته و برای بیشتر روشن شدن آن به ذکر ترجمه ادوارد براون از نوشته‌های ابن اثیر از آن دوران خونین بسنده کرده است. (ص ۳۰)

در همین زمان است که دولت‌های اسلامی با جذب نیروهای خارجی به گسترش مرزهای خود پرداخته‌اند و به این نکته توجه نکرده‌اند که این امر تبعات سیاسی نامطلوبی به همراه خواهد داشت. در این خصوص ابن خلدون که در رابطه با تفکیک جامعه شهری از جامعه بادیه‌نشین به تفصیل سخن گفته، به بی‌ثباتی جامعه شهری منطقه شمال آفریقا هم اشاراتی داشته است. (ص ۳۰)

از سویی به دلیل فقدان منابع کافی، اطلاعات زیادی در خصوص تحولات قرون میانه در تمدن اسلامی وجود ندارد. هر چند عثمانی‌ها، صفوی‌ها و مغول‌ها تا حدی به دفاع از مرزها پرداخته، در برقراری نظم موفق بوده و توانسته بودند ثباتی نسبی در جامعه پدید آورند.

در قسمت دیگر مقاله با اشاره دوباره به دوران طلایی اسلام در قرن ششم میلادی و حکومت در مدینه، به ساختار فکری و سیاسی اسلام می‌پردازد و در روند پیش روی فرایند رشد جامعه اسلامی، تحولی که منجر به اجتماعی شدن و گرایش به سمت فن‌آوری شده نیز به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت امویان در نگاه طبقه باسواد یاد شده است.

از جمله نکاتی که در این مقاله حائز اهمیت است، چگونگی هماهنگ شدن علما با دولتمردان و حتی پذیرفتن برخی احکام سیاسی از سوی آنان است و اینکه چگونه علما با وجود تعارضات فرهنگی بین خود هم در این مقولات متحد و هم‌پیمان شده‌اند. (ص ۳۱-۳۲) و در نتیجه تنها در همین اواخر بوده که پژوهشگران به شناسایی و تحلیل گروه سومی از نقدها دست پیدا کردند و آن هم روشن‌اندیشان خاورمیانه بودند که از این طریق بتوانند پاسخ سؤالات خود را بیابند.

نویسنده در این مقاله دوران فاجعه‌بار مربوط به پس از قرن یازدهم و دوازدهم و تهاجم به خاورمیانه توسط قبیله‌های چادرنشین آسیای مرکزی از جمله ترک‌ها، مغول‌ها و به طور کلی قبیله‌نشین‌ها می‌پردازد و در ادامه ضمن عذرخواهی از مورخان اسپانیایی و دنیای نوین، این افسانه را افسانه سیاه تاریخ اسلامی می‌نامد و از نظر تاریخی استدلالش را به تهاجم ترکی - مغولی معطوف می‌دارد. (ص ۳۲)

البته این نکته حائز اهمیت است که شواهد کافی درباره‌ی تأثیر ویرانگر قبیله‌نشینان بر جامعه ساکن در بین قرون یازدهم تا پانزدهم وجود دارد

برای بهسازی تمدن زخمی خود بگیرد. از افق دید توین بی که به این قضایا بنگریم، حاکمان مسلمان با چالش‌های سال‌های میانه (قرون وسطی) خویش روبرو بوده‌اند که اگر چنین مسئله‌ای به طور جدی مورد بحث باشد، لازم است موفقیت سیاسی و هرآنچه بر آن تأثیر گذاشته ارزیابی شود.

از طرفی با شروع قرن پانزدهم، مغول‌ها از خاورمیانه عقب‌نشینی کرده‌اند، صلیبی‌ها گریخته‌اند و افزون بر اینکه ترک‌ها جذب جامعه جدید شده‌اند، تعداد زیادی از مسیحیان ارتدوکس که در جوامع اسلامی حضور داشته‌اند نیز اسلام را پذیرفته بوده‌اند و همچنین در طول چهار قرن تغییر، تمدن اسلامی دگرگونی‌هایی را برای توازن درونی و وحدت امپراطوری عثمانی، صفوی و دوران مغول‌ها مشاهده کرده است.

شاید بتوان یکی از دلایل موفقیت برون‌رفت از این عصر تهاجم در آسیای مرکزی را توانایی رهبران حکومت و جامعه را در حل مشکلات خود با وجود همه چالش‌های سیاسی و اجتماعی تاریخ اسلامی اولیه دانست. با این‌همه تفاسیر گفته شده، تمدن اسلامی قرون میانه به مورخینی چون ابن خلدون افق دیدی گسترده‌تر برای بررسی پویایی زندگی عشایری، شهری، دینی و تشکیل دولت داده بوده است و در مباحث ابن خلدون به این نکته پی می‌بریم که صعود و افول سلسله‌ها در تاریخ اسلامی، در عدم ناسازگاری بین زندگی در دشت و بیابان و شهرها نهفته است.

در این مقاله به تشریح نگاه ابن خلدون به تفاوت‌های جوامع بدوی و شهری و چگونگی شکل‌گیری دولت با توجه به قابلیت‌های این گروه پرداخته شده است و از اینکه ابن خلدون به خوبی توانسته به شرح تحلیلی تاریخ سیاسی اسلامی پردازد تجلیل و تصویر خلدونی تشکیل حکومت نیز از زوایای مختلف بررسی شده است (ص ۳۵)

یکی از عوامل به وجود آمدن قضاوت‌های منفی نسبت به این دوره تاریخ سیاسی اسلام، جایگاه ارتش بردگان بوده است که پس از جذب و همگونی آنان در جامعه اسلامی از جایگاه و قدرت نسبی برخوردار بوده‌اند. این موضوع را در دوره تاریخ حکومت عباسیان و چگونگی مشروعیت حکمرانی آنان به وضوح می‌توان مشاهده کرد که چگونه بردگانی از مناطق مختلف در قالب ارتش بردگان کارکردهای متفاوت از جمله استفاده شدن علیه مخالفان داخلی و خارجی داشته‌اند که در این مقاله در بخش‌های مختلف به این حضور اشاره شده و حتی نقش آنها از زمان مأمون عباسی تا عبدالعزیز بن سعود در قرن بیستم و همچنین دوره پس از شاه اسماعیل صفوی به بعد نیز آورده شده و به تأثیر این نیروهای انسانی در چگونگی شکل‌گیری تدریجی تمدن اسلامی و ساختار سیاسی دوره‌های مختلف پرداخته شده است.

و ابن خلدون نیز مدت‌ها قبل توجه‌ها را به قبایل و رابطه آنها با نظام سیاسی جلب کرده بوده است. در این قسمت نگارنده مقاله به ابن خلدون نیز پرداخته و از خواننده می‌خواهد به راهنمایی‌های وی درباره تاریخ جهان اسلام و تقبیحی از خشونت قبیله‌ای که منجر به شکایت علیه ساختار سیاسی تمدن اسلامی شده توجه کند، ولی بار دیگر این مسئله را مطرح می‌کند که اگر نظام سیاسی تا این حد خشن و نامشروع بوده، چرا برای مدت بسیار طولانی طول کشیده است؟ (ص ۳۲)

قبیله‌گرایی^۵ و ساختار سیاسی

در صورتی که قصد بررسی وقایع مربوط به ساختار سیاسی دورانی که قبیله‌گرایی در اوج خود بوده داشته باشیم، درک موقعیت‌های حیاتی قبیله‌گرایی در تاریخ اسلامی بسیار مهم است و باید به آن توجه کافی شود. به همین دلیل در این قسمت از مقاله، نگارنده به تبیین چگونگی عملکرد قبایل پرداخته و گاه از خصومت برخی نویسندگان در مخدوش جلوه دادن چهره واقعی آنها در آن زمان سخن به زبان آورده و در نهایت به نفوذ و تأثیری که همین قبایل بر ساختار سیاسی زمان خود داشته‌اند اشاره کرده است. (ص ۳۳) در قسمتی دیگر به خاستگاه جغرافیایی و نوع آب و هوا و مسائل مربوط به آن پرداخته و ارتباط نظام و ساختار سیاسی با آن را تشریح کرده، به تبع آن در حوزه‌های کشاورزی و تجاری نیز مباحثی مطرح نموده و در جایی به این نتیجه رسیده که امویان موفق به ایجاد ساختاری اجتماعی شده‌اند که آن را بی‌تأثیر از فلات ایران و ادغام در تجربیات آن سرزمین نمی‌داند که این امر خود به ایجاد تمدنی جدید انجامیده و در نهایت به ساختار جدید شهری و متفاوت از گذشته قبیله‌نشینی امویان تبدیل شده است. (ص ۳۴)

بدین ترتیب نظم سیاسی تحت حکمرانی خلفا به نوعی آشتی میان «سلسله مراتب کهن سازمان‌دهی شده» و «ساختار جامعه طبقاتی کشاورزی» انجامیده و در کل می‌توان گفت آنچه تمدن اسلامی به فرهنگ خود جذب کرده است، خط مشی‌های سیاسی جداشده جهان قبیله‌ای بوده و نظم دادن به نظام‌های اجتماعی در خلال تهدیدهای خارجی و مشروعیت بخشیدن به ساختار سیاسی اسلامی، یکی از دغدغه مهم بوده که از زمان به قدرت رسیدن اسلام تا دوران عباسیان مقوله‌ای در اولویت بوده است. این مقاله نیز اشاره‌ای به ساختارهای قبیله‌ای زمان‌های مختلف با تناسب ساختارهای سیاسی از زمان خوارج تا فاطمیان مصر اشاره شده و بررسی اجمالی در این خصوص انجام شده است.

همچنین هولناک‌ترین چالش ساختار سیاسی تمدن اسلامی پس از ظهور جامعه صنعتی، بین قرن یازدهم و پانزدهم اتفاق افتاده است و در همین حین توانسته بهره‌هایی از وجود فلات ایران، ترک‌ها و مغول‌ها

5. Tribalism.

شده است. در این خصوص با توجه به بافت مباحث معاصر، به نظر می‌رسد آثار وی یکی از قرائت‌های اصلی و ناب است که می‌توان از طریق آن به تحلیل جامعی از تمدن دست یافت و همچنین بازسازی مجدد سبک وی در قالب ارتباط میان ابعاد دینی، سیاسی و اقتصادی شرایط انسانی با توجه به واژه‌های کلیدی که وی در آثارش به کار برده، از مناسب‌ترین روش‌های بررسی این مسئله است. در آثار ابن خلدون به واژه‌های مختلفی برمی‌خوریم که در این بین مفهوم کلیدی «عمران» برای این سلسله از تفسیر بسیار حیاتی است. (ص ۳۰)

ارتباط خاص میان تشکیل دولت و مفاهیم بسیط‌تر فرایندهای تمدنی، مرکزی‌ترین محور موضوعات وی را تشکیل می‌دهد. این رویکرد تمدنی درست در تضاد با یکی از مؤثرترین تفاسیر غربی اخیر است که توسط ارنست گلنر ارائه شده است که تحلیل‌های ابن خلدون را به واژه‌های کارکردگرایانه ترجمه کرده و محدودیت‌های تاریخی و تمدنی موجود در آن را به نوعی تعدیل کرده و بررسی این موارد، نتایج و پیامدهای بارزی در پی داشته است. این مسئله زمانی که بحث درباره وحدت یا گوناگونی جهان اسلام و به ویژه امپراتوری عثمانی است نمود بیشتری پیدا می‌کند.

در این مقاله نویسندگان با اشاره به تأثیر دیدگاه‌های ابن خلدون تا حد زیادی به تأثیر این دیدگاه‌ها در جهان اسلام آن زمان که امپراطوری عثمانی از قدرت و شناخت بیشتری برخوردار بوده است پرداخته‌اند و دیدگاه‌های مستشرقان و مورخان که در بالا ذکر شده را بررسی کرده و به توصیف تحولات تمدنی جهان اسلام مبادرت ورزیده‌اند. از نظر نگارندگان مقاله، آرتور توبین بی در کتاب مطالعه تاریخ خود به بررسی سؤالات مختلفی در خصوص چگونگی افول تمدن می‌پردازد و به آراء سنت آگوستین و ابن خلدون اشاره‌ای دارد که خود حاکی از نگاه توبین بی درباره دیدگاه آشکار دینی وی از مقوله تاریخ است. در این اثر به تفکیک این دو متفکر پرداخته و آثار ابن خلدون را بدون شک مستقل‌تر از هرگونه منابع مسیحی دانسته است و همچنین در انتهای اثرش ابن خلدون را یکی از اشخاص تأثیرگذار در این اثر نام برده است.

در این مقاله نوشته شده که در سوی دیگر عرصه ایدئولوژیک جهان، لاکوست، مارکسیست فرانسوی، در اثری در میانه دهه ۱۹۶۰ میلادی که بیست سال بعد منتشر شد، به این نکته اشاره کرده که آثار ابن خلدون تغییرات عمیقی در علم تاریخ به وجود آورده و چنین ذکر کرده که این علم جدید بر پایه ماتریالیست دیالکتیک بنا شده و به یک مفهوم، تکامل و تطوری شگرف از جهان پیوند داده است.

به طور کل می‌توان به این نکته اشاره کرد که آثار ابن خلدون کلیدی برای پویایی تمدن اسلامی است و در حقیقت آثار ابن خلدون به زعم بسیاری از نویسندگان، پدیده‌ای منحصر به فرد به وجود آورده که با اندیشمندان غیر غربی دیگر قابل مقایسه نیست.

۲. تمدن و تشکیل دولت در حوزه اسلام: بازخوانی ابن خلدون

Johann P. Arnason and Georg Stauth

CIVILIZATION AND STATE FORMATION IN THE ISLAMIC CONTEXT: RE-READING IBN KHALDU-
N Thesis Eleven 2004 76: 29.

ابن مقاله توسط ژوهان پی آرناسون^۶ و جورج استاوت^۸ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه بیلده فیلد^۹ نوشته شده است. یکی از معروف‌ترین آثار آرناسون کتاب تمدن در نزاع^{۱۰} است که در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است. از استاوت که مدیر برنامه‌های «فرهنگ اسلامی و جامعه مدرن»^{۱۱} در «موسسه مطالعات پیشرفته در علوم اسلامی» در اسن^{۱۲} بوده نیز موارد زیادی در خصوص جامعه‌شناسی جهان اسلام و در مورد تفسیر غربی از اسلام به چاپ رسیده است و یکی از مؤلفین کتاب رقص نیچه^{۱۳} از انتشارات آکسفورد بوده است. ابن دو نویسنده در نگارش مقاله خود به جزئیاتی از زندگی ابن خلدون پرداخته و در این خصوص، هم از آثار وی استفاده کرده‌اند و هم از آثار مستشرقانی چون گلنر^{۱۴} ایسنستاد^{۱۵} بارفیلد^{۱۶} لاکوست^{۱۷} لاپیدوس^{۱۸} لوئیس^{۱۹} اورتگا^{۲۰} روثن^{۲۱} و توبین بی^{۲۲} بهره جسته‌اند. (ص ۲۹)

تئوری تاریخ ابن خلدون جزء آن دسته از تئوری‌های مطرح‌شده تاریخی است که توسط تعداد قابل توجهی از پژوهشگران و متفکران غربی مورد توجه واقع شده و به روش‌های مختلف درباره بحث و تفسیر

6. Johann P. Arnason.
7. La Trobe.
8. Georg Stauth.
9. Bielefeld.
10. Civilizations in Dispute.
11. Islamic Culture and Modern Society.
12. Essen.
13. Nietzsche's Dance.
14. Gellner, E.
15. Eisenstadt, S. N.
16. Barfield, T. J.
17. Lacoste, Y.
18. Lapidus, I.
19. Lewis, B.
20. Ortega y Gasset, J.
21. Ruthven, M.
22. Toynbee, A.



به‌طور کل می‌توان به این نکته اشاره کرد که آثار ابن خلدون کلیدی برای پویایی تمدن اسلامی است و در حقیقت آثار ابن خلدون به زعم بسیاری از نویسندگان، پدیده‌ای منحصر به فرد به وجود آورده که با اندیشمندان غیر غربی دیگر قابل مقایسه نیست.

او قیاس سطح اقتصادی تحلیل‌هایش را با اشکال اولیه زندگی مادی انجام داده و در این منظر به آراء مارکس و برودل شبیه است. ابن خلدون در تفکیک الگوهای تمدن، آنها را به بادیه‌نشین (بدوی) و ساکن (حضاره) تقسیم‌بندی کرده و در هر دو سبک زندگی به مفهوم عمران پرداخته است. فرض وی بر این است که تمدن بدوی پیش از نوع دوم آن قرار داشته است، اما مشکل اینجاست

که این معیار طبقه‌بندی به راحتی در قالب واژه‌های غربی ترجمه نمی‌شود؛ بدین معنا که شاید گذر زمان و عدم درک مناسب در ترجمه این‌گونه واژه‌ها به خوبی نتواند حق مطلب را ادا کرده و تصویر تاریخی این تصورات را مجسم سازد. (ص ۳۵)

در یک دید کلی، ابن خلدون عرب‌ها را از جمله بارزترین نمونه تمدن بدوی به شمار می‌آورد و گرچه به خوبی مشخص نیست که منظور او از واژه عرب‌ها، اشاره به قومیت خاصی یا سبک خاصی از زندگی است، اما با توجه به شواهد تاریخی این چنین به نظر می‌رسد که وی در مورد حیات در شبه جزیره صحبت به میان آورده یا زندگی برآمده از آن منطقه را مد نظر دارد.

کشور بین دو جهان

فضای سیاسی در آثار ابن خلدون جایگاه خاصی دارد و عقاید او در این مورد متقاعدکننده‌ترین مباحث برای مفسران غربی‌ای است که از وی به عنوان تحلیلگر تمدن اسلامی یاد می‌کنند. وی در آثار خود از واژه‌های خاص زیاد نام می‌برد و در بخش‌های بسیار از آثارش به واژه‌هایی چون «ملک»،^{۲۷} «عصبیت»^{۲۸} و «عمران» برخورد می‌کنیم و در نظر او رابطه مثبت میان دولت و تمدن نیز با در نظر گرفتن تولیدات توسعه‌یافته ربط پیدا می‌کند.

او در آنچه در نگارش و تشکیل تفکرش دخیل بوده، از متفکران دیگر نیز بهره برده و این مورد را در زمانی که به ملک و یا همان قدرت ملوکانه به عنوان مظهری از دنیا و تمدن اشاره می‌کند، بیشتر مشاهده می‌کنیم. در این قسمت واژگان ابن خلدون متأثر از تمایزات ارسطویی است.

مفسران مدرن با وجود مخالفت‌هایی که درباره سایر مقولات با او

هدف از این مقاله بررسی و ارزیابی شرایط موجود مباحث بین نوشته‌های متفاوت ابن خلدون نیست و سعی بر آن شده تا بردو مقوله خاص و محدودتر متمرکز شود و آن دو عبارتند از: ارتباط اندیشه‌های وی در تحلیل‌های تمدنی اخیر در جامعه‌شناسی تاریخ و دیگری استنباط این رویکرد برای استفاده از اندیشه‌های برگرفته از آثار وی در برخی تفاسیر جامعه‌شناسانه تأثیرپذیر از اسلام است. (ص ۳۱)

مدل تحلیل تمدنی ابن خلدون

ابن خلدون به تاریخ به عنوان علمی اصیل و ناب اشاره دارد، اما از اینکه به نوعی به سردرگمی مبتلا شده، شکایت دارد و آن را نیازمند بازبینی در اصول اساسی می‌داند. او بر غرابت منحصر به فرد رویکردش پافشاری می‌کند و مدعی الهی بودن الهاماتی است که بروی شده است. (ص ۳۲)

بنیادی‌ترین مفهومی که او مطرح می‌کند، مفهوم «عمران»^{۲۳} است که در این مقاله مانند مانیتل^{۲۴} و روزنهال^{۲۵} ترجمه آن را «تمدن» در نظر گرفته‌اند و برخی دیگر نیز کلمه «فرهنگ» را بر این واژه ترجیح می‌دهند.

لاکوست نیز «عمران» را به کلیت فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تفسیر می‌کند و نوربرت الیاس^{۲۶} هم در این زمینه مباحث و برداشت‌های ویژه خود را دارد. تغییرات اساسی در خصوص قدرت اجتماعی سازمانی، محور مرکزی آثار وی را در فرایند تمدن‌سازی تشکیل می‌دهد و تعامل با جهان را که مارکس آن را به کاپیتالیسم نسبت می‌دهد، کلید پویایی تمدن به شمار می‌آورد. (ص ۳۳)

به طور خاص تر، نگاهی نزدیک‌تر به تحلیل‌های ابن خلدون از «عمران» نشان می‌دهد که استفاده از واژه تمدن، توسط وابستگی موضوعی با تحلیل‌های تمدنی معاصر توجیه شده است.

بسیاری از اندیشمندان در تحلیل‌های تمدنی خود از ابن خلدون به عنوان یکی از اصلی‌ترین اشخاص در خصوص ارائه‌کننده ارتباط تمدن و تشکیل دولت نام می‌برند. به طور کلی می‌توان گفت که علم تمدنی ابن خلدون در زوایای مختلفی بروز کرده و حتی خود او نیز در یکی از نقل قول‌هایش گفته شرایط متفاوتی که از لحاظ زندگی در میان مردم وجود دارد، نتیجه تفاوت شیوه‌هایی است که زندگی آنها را می‌سازد. ابن خلدون در ابعاد مختلفی به بررسی فرایندهای تمدن می‌پردازد و در اثر معروف دیگر خود به نام «مقدمه» به تفصیل به زیر ساخت‌های تمدنی و جوانب آن و زوایای اقتصادی، سیاسی و فکری - فرهنگی تمدن پرداخته است. (ص ۳۴)

23. Umrān.

24. Monteil.

25. Rosenthal.

26. Norbert Elias.

27. Mulk.

28. Asabiyya.

باشند، مفاهیم خاص خودشان را از دانش و قوانین برای کسب و تبیین چنین دانشی دارند. (ص ۲۷)

به عقیده نگارنده فقها دانش حقیقی را در شریعت و حدیث دریافت کرده و برای اهل تصوف نیز دانش برپایه تجربیات معنوی استوار بوده و به مسائلی چون «زهد» و «فنا» در این خصوص اشاره داشته‌اند. در این میان ادبا نیز با دانستن کاربرد صحیح زبان شامل قوانین دستور زبان و بلاغت، نقش مهمی در مقولاتی چون ادب و تأدب^{۳۰} داشته‌اند. (ص ۲۷-۲۸)

در این مقاله مباحثی از جمله ارزش‌های اجتماعی که محققان را قادر به انتخاب تعریفی از زبان در ورای همه مسائل مذکور می‌کند نیز مورد پرسش قرار گرفته و پس از این مبحث، نگارنده با شرط براینکه طبقه‌بندی دانش انجام شده توسط پژوهشگران مسلمان در طول تاریخ اسلامی درست باشد، این پرسش را برای بررسی آثار مشخص قرون سوم تا دهم محدود می‌نماید. (ص ۲۹)

در قسمتی از این مقاله به مبحث تمایز میان دین و علوم فلسفی پرداخته و از غزالی و فارابی نیز نام برده شده است و باز هم از نقش زبان به عنوان یک قدرت اجتماعی صحبت به میان آمده است. نویسنده برای تبیین مطالب خود به بررسی آثار چهار تن از کاتبین، مورخین و کتابداران تأثیرگذار دوران خود از جمله قدامه ابن جعفر کاتب بغدادی، ابن فریقون، خوارزمی و ابن ندیم پرداخته و نظرش بر این است که این خدمتگذاران حکومت که به «الکتاب»^{۳۱} معروف هستند، نقش محوری در تلاش‌های نخستین انجام شده برای طبقه‌بندی دانش داشته‌اند. (ص ۲۹-۳۰)

در قسمتی دیگر از مقاله با اشاره به کارگیری منطق توسط فلاسفه و مباحثی از جمله «عقل فعال»^{۳۲} هستی برای شناخت بیشتر عقل و خرد بشر، به چگونگی شکل‌گیری قوانین فیزیکی و متافیزیکی نیز پرداخته شده است و این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی قرار است از این گوناگونی و تنوع معرفت‌شناختی - اجتماعی درک و برداشت شود؟ در پاسخ به این سؤال نگارنده امیدوار است جواب سؤال خود را در یکی از تعاریف زبان به دست آورد که آیا زبان محصول طبیعت است (یک پدیده جهانی) یا فرهنگ (مورد خاص) و افزون بر این به بررسی ساختاری زبان نیز اشاره شده و آن را از منظر گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داده و حتی از رسائل اخوان الصفا نیز نام می‌برد و موضوع این قسمت از همان دو بعد مذکور طبیعی یا فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است. (ص ۲۹)

30. ta'addu.

31. al-kuttd.

32. al-'aql al-fa'l.

دارند، تئوری تاریخ وی را مربوط به الگوهای مورد مشاهده‌اش از جامعه خویش می‌دانند و مرجع استنادات تاریخی و جغرافیایی وی را جهان اسلام دانسته و در این زمینه اتفاق نظر دارند. (ص ۳۶)

سیاست و دین

ابن خلدون افزون بر دخالت در مسائل مربوط به سیاست، در مسائل دینی نیز صاحب نظر بوده، به طوری که دنیای انسانی ترسیم شده در علم جدیدش، بعد دینی دارد و برخی مفسران متأخر آن را محوری‌ترین موضوع کتاب مقدمه می‌دانند. او در نظرات و آثارش به مسائل دینی نیز پرداخته و در مورد آن نظر داده است.

مباحث مربوط به مدرنیته در آثار ابن خلدون توسط ارنست گلنر بسط و به میراث اسلامی و آنچه تقابل سنت و مدرنیسم بوده بحث شده است. در درآخراین مطلب گفتنی است که تفاسیر متعدد از ابن خلدون، پیشرفت‌های جدیدی در تحلیل‌های تطبیقی از جامعه اسلامی به وجود آورده است.

۳. سلسله مراتب دانش در تمدن اسلامی

PAUL L. HECK T, The Hierarchy of Knowledge in Islamic Civilization, Arabica, T. 49, Fasc. 1 (Jan., 2002), pp. 27-54.

این مقاله به قلم پروفیسور پال ال هک استاد مطالعات اسلامی گروه الهیات دانشگاه جرج تاون و مدیر «مرکز مطالعات دینی در تمدن‌ها»^{۲۹} است. او تجربیات زیادی در زمینه شناخت جوامع عربی و بررسی تاریخ اسلامی - عربی دارد. این مقاله با تأکید بر نقش زبان به خصوص زبان عربی، به بررسی طبقه‌بندی دانش در زمان‌های مختلف در جامعه اسلامی - عربی پرداخته است.

طبقه‌بندی دانش در اسلام پیشامدرن با توجه به تحقیقات گسترده‌ای که در مقطع خاصی از زمان در این زمینه صورت گرفته، مقوله‌ای است که توجه بیشتری را برای بحث و بررسی می‌طلبد. در این مقاله نگارنده قصد دارد تا افزون بر در نظر داشتن کاربرد ارزش‌های اجتماعی در جامعه اسلامی، به خصوص آن دسته که در ورای یک زبان واحد وجود دارند، به بررسی میزان تأثیر زبان عربی نیز بپردازد. می‌توان گفت که گروه‌های اجتماعی مختلف این دوره ولو اینکه در جهانی واحد گرد هم آمده

29. SORAC.



در نهایت با وجود تمامی دیدگاه‌هایی که درباره جایگاه زبان در طبقه‌بندی دانش در علوم اسلامی وجود داشته است، این نکته گفتنی است که در عناصر قطعی در طبقه‌بندی اسلامی و سلسله مراتب دانش، زبان به عنوان یک ارزش اجتماعی برای حکومت و دین بوده است.

علاقه داشته است، بخش‌هایی از فلسفه اعم از فیزیک و متافیزیک و همچنین الهیات را در آثار خود نیابوده است. (ص ۳۴)

در قسمتی دیگر از این مقاله با اشاره به اهمیت زبان و تقسیماتی که در آثار قدما از جمله هنر نوشتن، هنر انشائویی و ساختارهای بروکراتیک و اداری وجود دارد، به توجه مقامات از رده‌های مختلف حکومتی به نقش و اهمیت زبان و علوم وابسته به آن نیز پرداخته شده است (ص ۳۵) و به طور کلی می‌توان گفت که قدما دیدگاه رایج زمان خود را جذب کرده است. در این مورد حتی فارابی که

برای ورود به ویژگی‌های فرهنگی تمدن اسلامی - عربی و ایجاد یک توازن مشخص با اصول جهانی فلسفه یونان تلاش کرده، موفق به رهایی از کمند نیازهای این معرفت‌شناختی اسلامی - عربی نشده است. گرچه ذکر این نکته ضروری است که طبقه‌بندی او برای ادغام و انسجام فلسفه یونانی و اصول رشته‌های اسلامی - عربی در یک واحد سازمان یافته است. در این قسمت از مقاله، قدما و فارابی مقایسه شده‌اند و از فلسفه یونانی و مکاتب مختلف از جمله اسکندریه و ارتباط آنها با ارگانون ارسطویی نیز مطالبی ذکر شده است. (ص ۳۶)

در ادامه همین مباحث، بار دیگر به رساله فارابی احصاء العلوم اشاره شده و چگونگی قصد وی برای گنجاندن فلسفه یونان و اسلام در قالبی واحد بحث شده است تا جایی که به مسائلی چون فقه و کلام نیز اشاره شده و به تعاریف و دسته‌بندی‌های مذکور از زبان، یعنی طبیعت و فرهنگ نیز در این قسمت مقاله توجه شده است. (ص ۳۷)

زمانی که این خطوط کلی سلسله مراتب دانش در میان طبقه نخبه کاتبان شکل می‌گیرد، عده‌ای دیگر در راستای توسعه و پیشرفت آن بر می‌آیند که در این رابطه می‌توان به ابن فریقون اشاره‌ای کرد که گرچه کمتر شناخته شده است، اما او نیز در دایرةالمعارف خود بر علوم زبانی تمرکز دارد. او علوم دیگر از جمله سیاست، فلسفه، نجوم و شبه علمی چون سوارکاری، شکار، تعبیر خواب، پیش‌گویی، سحر و شیمی را اضافه کرده و این سؤال پیش آمده که چرا ابن فریقون علمی را که کاربردی برای زبان، دین یا کاتبان (منشیان) درباری نداشته، به این جمع اضافه کرده است. (ص ۳۸)

نویسنده در بخش دیگری از مقاله، مسلمانان را موفق در معرفی دانش و

در واقع به نوعی نقش منشی‌های درباری یا همان کاتبان در خصوص طبقه‌بندی دانش را با نظارت زمامداران آن وقت به هم پیوند می‌دهد و به مشتقات زبانی از جمله دستورنگارش، هنر بلاغت و استعاره و فن نگارش و... نیز اشاره دارد. نظام حکومت را نیز به نوعی وابسته به آنها و به طور کل وابسته به علم نحوی داند و کاتبان را حداقل از نظر تئوریک افرادی می‌داند که قصد ارتباط دادن تمام امور مملکتی به مقوله زبان را دارند. (ص ۳۰)

در قسمتی دیگر از این مقاله بار دیگر با مقایسه نظام زبان و نظام اداره حکومت، به میزان تأثیر زبان بر نظام حکومتی پرداخته شده است و در خصوص حساسیت‌های خاص نسبت به ساختار زبان عربی و جایگاه زبان‌های غیرعربی و به طور کل اینکه علوم اسلامی - عربی چه جایگاهی داشته‌اند، بحث شده و مسائل دیگر از جمله فلسفه ارسطویی و اندیشه مانوی نیز در بررسی این رجحان قید شده است. (ص ۳۱)

این‌گونه بررسی‌ها در دوران خلافت عباسی بین سال‌های ۱۳۲ - ۶۵۶ قمری یا ۷۵۰ - ۱۲۵۸ میلادی نمود بیشتری دارد و تمرکز بر نقش ساختارهای زبانی در این خصوص بیشتر بوده است و بیشتر از همه در میان کاربردهای بروکراتیک تمرکز داشته است. بدین معنی که واژه‌های فنی توسط علوم مدیریتی و اداری به کار برده شده است که برای روشن شدن آن از تمامی منابع از جمله اشعار پیش از دوران اسلام، حدیث، منابع حقوقی و روایات عرب، تاریخ ادبیات و گفت‌وگوها نام برده شده است (ص ۳۲)

سه اثر مهم می‌تواند به فهم دلیل اولویت استفاده از زبان عربی توسط مقامات مملکتی در طبقه‌بندی دانش کمک کند و صاحبان این سه اثر عبارتند از قدما ابن جعفر، ابن فریقون و ابوزید بلخی (ص ۳۲-۳۳) که در این مقاله به تفصیل به اثر قدما ابن جعفر کاتب بغدادی پرداخته شده است و به رجحانی که در استفاده از زبان عربی در طبقه‌بندی علوم به کار گرفته شده است نیز در بررسی شیوه‌های مختلف از جمله اشعار قدما در فرایند حصول روشنفکران به تمدن اشاره شده است. (ص ۳۳) از طرفی نتیجه سه قرن گفتگوی میان مسلمانان نیز این نکته را برجسته می‌سازد که این فرایند و توسعه آن بسیار مرهون ترجمه‌های سایر نظام‌های فکری (یونانی، ایرانی و هندی) بوده است (ص ۳۳-۳۴)

به عقیده نویسنده برای تثبیت و یکجا قرار دادن آثار قدما اقداماتی صورت گرفته که بخش‌های مختلف آن نشان‌دهنده سلسله مراتب خاص و معینی است که در آن علوم اسلامی - عربی از برتری برخوردار است و این آثار که در دایرةالمعارف از علوم گردآوری شده شامل بخش‌های مختلفی است که هر کدام به علم خاصی اختصاص یافته از جمله هنرنگارش، بلاغت، کارکردهای زبانی، دواوین^{۳۳} و... (ص ۳۴) ولی از آنجا که قدما تنها به آنچه برای حکومت مفید بوده

طبقه‌بندی گرچه از ترجمه زبان‌های دیگر نیز استفاده کرده، اما در راستای تمدن و فرهنگ عربی گام‌های مؤثری برداشته است (ص ۴۵-۴۶) و ترجمه و تولیدات عربی و روشنفکرانه از فرهنگ‌های غیراسلامی - عربی را رد کرده است.

در این مقاله گرچه از زبان عربی به عنوان زبان وحی و به منزله بهترین زبان یاد شده است، اما زبان‌های دیگری چون عبری، سریانی و فارسی نیز تمجید شده و حتی از ترجمه آثار هندی و یونانی نیز در راستای تکمیل زبان عربی ذکر شده است. (ص ۴۶) ابن ندیم نیز به نوعی این برتری زبان عربی را در ارتباط با وحی و مسائل دینی می‌داند و اساس طبقه‌بندی دانش که از آن یاد می‌کند را بر پایه آن قرار می‌دهد. (ص ۴۷) در این قسمت از مقاله با محوریت آثار ابن ندیم به توضیح جزئیاتی از مراحل تأثیرزبانی از زمان زرتشت پیامبر و پیشینه‌های تاریخی برخی ادیان ابراهیمی نیز پرداخته شده است. (ص ۴۷-۴۸)

از طرفی با وجود اینکه ابن ندیم به برتری زبان عربی اصرار دارد، به همراه ابوحاتم رازی درباره‌ی کامل بودن زبان عربی اظهار تردید می‌کند و یکی از دلایل چنین اظهار نظری، به مسئله تعداد حروف الفبای عربی باز می‌گردد. (ص ۴۸)

در بخش دیگری از مقاله به بررسی قسمت‌های مختلف آثار مکتوب خوارزمی و ابن ندیم پرداخته شده که شامل تاریخ اسلامی - عربی، نظم، نثر، فرق، فقه و علم کلام است. (ص ۴۹-۵۰) و تأکید بر اینکه علمی که وابسته به زبان می‌باشد فقه است؛ چون به طور کامل از دانش مربوط به قرآن که زبان وحی است و همچنین حدیث استخراج می‌شود که منابع این رشته هستند. (ص ۵۱)

در کل می‌توان به چارچوب‌هایی برای طبقه‌بندی دانش و اهمیت زبان عربی در این طبقه‌بندی اشاره کرد. یکی از دلایل این اهمیت، احساس غروری بود که مقامات حکومتی نسبت به جایگاه علوم اسلامی - عربی داشته‌اند (ص ۵۲) و به نوعی شاید بتوان گفت که این‌گونه نگاه حکومتی باعث اتحاد حکومتی تمام علوم می‌شود و نه اتحاد بر اساس خرد و روشنفکری و عقل. (ص ۵۳) در واقع طبقه‌بندی ابن ندیم بیشتر به طور مستقیم منعکس‌کننده ارزش‌های اجتماعی زبان عربی در جامعه اسلامی دوران خود و چارچوب معرفت‌شناختی دربرگیرنده تمامی دانش انسانی بوده است.

در نهایت با وجود تمامی دیدگاه‌هایی که درباره‌ی جایگاه زبان در طبقه‌بندی دانش در علوم اسلامی وجود داشته است، این نکته گفتنی است که در عناصر قطعی در طبقه‌بندی اسلامی و سلسله مراتب دانش، زبان به عنوان یک ارزش اجتماعی برای حکومت و دین بوده است. (ص ۵۴)

امکان شناخت تمدن نشان می‌دهد و دولت اسلامی را در بسط حلقه دانش معرفی شده توسط اسلام کارا می‌داند. به عبارت دیگر حکومت اسلامی را با وجود بهره‌گیری از وجوه چندفرهنگی خویش به چرخ ادغام علوم غیراسلامی - عربی در درون میراث روشنفکری اسلامی دخیل می‌داند (ص ۳۹) و اشاره دارد که حکومت اسلامی چارچوب واحدی را که قادر به دربرگیری علوم زبانی، علوم اجرایی، اداری، دین و همچنین فلسفه یونان و سنت‌های ایرانی را داشته را ارائه کرده است که این شیوه در آثار ابن فریقون مشاهده می‌شود.

گفتنی است که در این خصوص باید از خوارزمی نیز نام برد که پروژه‌هایی که توسط قدامه و ابن فریقون راه اندازی شده بود را در کنار ابوزید بلخی پیش برده و توسعه داده است و در دایرةالمعارف خود دامنه وسیعی از لغات را که در علوم متعددی کاربرد داشته به کار برده است (ص ۳۹-۴۰)

آثار خوارزمی به دقت در دو بخش مجزا تقسیم بندی شده است که یکی علوم اسلامی - عربی شامل حقوق، الهیات، دستور زبان، علوم اداری، شعر و تاریخ و دیگری فلسفه یونان می‌باشد. (ص ۴۰) به نظر می‌رسد که خوارزمی تا حدی شیوه قدامه را به کار گرفته و شاید به طور کامل تحت تأثیر طرح‌های او بوده است که می‌توان تقسیم آثار او را به دو بخش عربی و یونانی را دلیلی بر آن دانست (ص ۴۰)

در قسمتی دیگر از مقاله تلاقی دو بخش اسلامی - عربی و یونانی بار دیگر مطرح می‌شود و از عدم امکان انسجام و همگونی آن در یک قالب واحد سخن به میان می‌آید و به همین طریق است که علم کلام را در علوم اسلامی - عربی و متافیزیک را در فلسفه یونانی طبقه‌بندی می‌کنند و می‌توان گفت تمایز دانش و فرهنگی که توسط فارابی انجام گرفته بوده، توسط خوارزمی حفظ شده است. (ص ۴۱)

از طرف دیگری از مواردی که به ما در درک این طرز بیان از تمدن در یک زبان واحد کمک می‌کند، دایرةالمعارف زندگی‌نامه‌ای ابن ندیم و دید جهانی او از دانش است که چنین دانشی را که در زبان عربی بیان شده فراهم کرده است. (ص ۴۳)

در کل با وجود آثار زیادی که از مورخان و نویسندگان مختلف اسلامی وجود دارد، باید به این نکته اشاره کرد که برخی آثار کلاسیک عربی از حکایات و داستان‌های ایرانی و ضرب‌المثل‌های هلنیستی - یونانی تأثیر گرفته‌اند و برخی از ارزش‌های زبان‌شناسی موجود در زبان عربی و سبک‌های عبارات نیز برگرفته از این تأثیر است. (ص ۴۴)

در این میان ابن ندیم نیز که کتابداری بزرگ و معروف بوده است در کتاب خود الفهرست در راستای طبقه‌بندی علوم و چارچوب‌های سلسله مراتبی آن، به تمجید از زبان عربی پرداخته است. در این